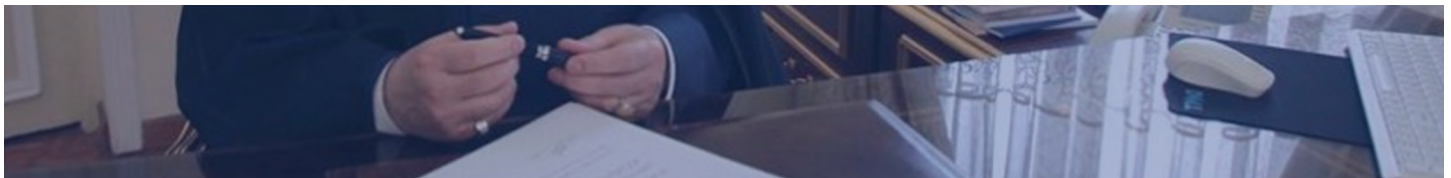


یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۸
شماره ۱۷۴



دوهفته نامه سیاسی - فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشگاه صنعتی شریف

لطفا این صندلی‌ها را داغ کنید!



گزارش

اولین دیدار

گزارش دیدار رهبری با دانشجویان و دانش‌آموزان در روز 13 آبان از زبان فاطمه اشرفی ورودی 97 دانشکده مهندسی شیمی

خیلی‌ها عشق در اولین نگاه را ممکن می‌دانند یا در اولین دیدار، اما من قبل از اولین دیدار دل‌سپرده‌ام. شاید همان زمانی که تقدیر نام من را برای دعوت به خانه‌ات امضا نکرد.

شب قبل دیر خوابیده بودم و صبح به سختی اما با شوق بیدار شدم. نماز صبح را خواندم و راه را به سمت اول شخص مملکت پیموادم. یادم نمی‌آید زمانی بوده باشد که بخواهم به دیدار بروم به غیر از پارسال؛ دیدار دانشجویی ماه رمضان. زمانی که متوجه شدم سهمیه‌ای ندارم اما دوست نزدیک‌ام انتخاب شده، حیرتی به جانم نشست «چرا؟»، فاصله و فرق ما با هم کم بود.

به هر نحو، امسال این توفیق نصیب شد، از طرف انجمن اسلامی دانشجویان مستقل. علاقه‌ام به این تشکل از قبل پیش‌تر شد. خیابان فلسطین را با دوستان اتحادیه طی می‌کردیم اما مسیر قصد تمامی نداشت و بیش از حد طولانی شده بود! پس از انتظار طولانی در صف، ایستگاه‌های امنیتی را طی کردیم و به بیت رهبری رسیدیم. از شوق بقیه به شوق آمدم. شعارها، دل و دیوار را می‌لرزاند و ایستادن‌های یک دفعه‌ای، دل مرا.

بعد از چند دقیقه صدای فردی در سالن پیچید و ما را برای شعری دسته جمعی آماده کرد. حال‌وهوای جمعیت بود یا شعر عالی، همه حالشان فرق کرده بود.

«مه‌باصه‌با مست و حیران
مصرع مصرع دل غزل‌خوان
می‌آید از مشرق جان
عطر باران

هستی جام هوالباقی دارد
مستی آواز آفاقی دارد
شعر زیبای خلقت در مطلع
الا یا ایها الساقی دارد»

ادامه در صفحه بعد

لطفا این صندلی‌ها را داغ کنید!

مریم جعفری‌نژاد

ورودی ۹۷ کارشناسی مهندسی شیمی

آیا می‌توان ادعا کرد که اگر مردم در انتخابات‌ها درست تصمیم بگیرند، مشکلات کشور حل خواهند شد؟ به نظر می‌رسد ایراد اصلی، نه از انتخاب مردم، بلکه از «صندلی» است! صندلی‌ای که توانایی‌های بیشماری برای صاحبش به همراه دارد، و البته که این توانایی‌ها اغواگر هم هستند.

باید میلیاردها صرف تبلیغات بکنند؟ اگر حقوق ماهانه‌اش ده میلیون فرض کنیم، در یک دوره 48 ماهه فوق درآمدش می‌شود نیم میلیارد. چون دلش برای انقلاب سوخته میلیاردها خرج کرده که کمکی بکنند؟ پس چرا نمی‌بینیم دغدغه‌مندی‌اش را؟ بالا آمدن مدیر انقلابی، نسبت مستقیم دارد با کاستن از اکازیون بودن صندلی! صندلی را داغ کنید که تنبل‌ترین شخص در تنبل‌خانه‌ی شاه‌عباسی بماند نه تنبل‌نماها! وقتی صندلی‌طوری داغ شود که خود و «خانواده»‌ی کسی که رویش می‌نشیند حق نداشته باشد مدرسه خصوصی، بیمارستان خصوصی و هر جای غیردولتی دیگر «حتی در صورت اضطرار» برود چون خودش رئیس دولت است یا جای دیگر، حق سکونت بالاتر از میدان انقلاب را نداشته باشد، حق سفر تفریحی خارجه را نداشته باشد، حق استفاده از کالای خارجی را نداشته باشد، دارایی خود و خانواده‌اش در برابر عموم شفاف باشد، انتشار گزارش شفاف ماهیانه از عملکردش لازم‌الاجرا باشد و امثالهم، خواه ناخواه کسی روی صندلی می‌نشیند که پوستی کلفت دارد و سری که برای دردسر درد می‌کند و دلی که برای انقلاب می‌سوزد.

استراتژیست محترم دارد به بند دوم می‌خندد و می‌گوید «پرفسور! این که تخیلی‌تر از «آرمان‌شهر» تخیلی‌تر از سرزمین عجایبان» شد!» خیر، تخیلی نیست! از آن حیث که حتی برایش پس از انقلاب شاهد مثال داریم و آن دوره چیزی نیست به غیر از زمان جنگ! کدام ساختار غیر از ساختار هزینه محور، می‌توانست چمران و وزوایی و همت و باکری و باقری و خرازی و شیروادی تحویل انقلاب بدهد؟! کدام ساختار می‌توانست باقری عکاس را به فرمانده عملیات تبدیل کند؟! وزوایی دانشجو را به فرمانده گردان کابوس بحث؟! پول؟ مقام؟ آسایش؟ نه! که حتی بیم از دست رفتن جان! فرمانده بین عملیات‌ها برمی‌گردد و عملگی می‌کند و خرج اهل و عیال را می‌دهد و به دو رو سمت جبهه! بچه پولدار تهران درس و دانشگاه و سفر خارجه و عشق و حال را رها می‌کند و به دو رو سمت جبهه! مگر چمران نمی‌توانست به کار در انستیتو در آمریکا و حقوق بالا و وزارت در ایران بپردازد و جانش را به خطر نیندازد؟ مگر وزوایی نمی‌توانست بعد از مجروحیت شدیدش پیشنهاد معاونت وزارت نفت را بپذیرد و به خودش بگوید که تکلیفمان را انجام داده و عکس یادگاری را هم گرفته ایم؟! مگر جنگ برایشان چه داشت غیر از هزینه؟ این ساختار هزینه‌محور بود که ستاره‌گزين بود. راهی نمی‌ماند برای ستاره شدن کسی به غیر از باقری، همت، خرازی، حاج احمد. صدها بار هم که جنگ تکرار می‌شد باز هم فرماندهی به همین‌ها می‌رسید نه کس دیگر. این ساختار، راکتور جداسازی است! غربالی است برای جداسازی دانه درشت‌ها، جواهرات از بدلیجات... این قدر به انتخاب صحیح مردم کار نداشته باشید، صندلی را داغ کنید!

در اینستاگرام، توییتر، مناظرات، میزگردها و هرکجا، اقوال تحلیل‌گران را که بنگری، همه درباره‌ی لزوم روی کارآمدن مدیر انقلابی صحبت کرده‌اند و با هر بار ناامید شدن در دوره‌ی پس‌انتخاباتی، از روی تاسف به انتخاب مردم سری تکان داده و در آخر گفته‌اند «ایشالا انتخابات بعدی!» اما باز هم انتخابات بعدی فرا می‌رسد و «ایشالا انتخابات بعدی!» ای دیگر... چرا؟

غالباً درگیری ذهن استراتژیست‌های ما این شکلی است: مردم درست انتخاب نمی‌کنند. چرا مردم درست انتخاب نمی‌کنند؟ و راهکار... اما کسی نمی‌پرسد که اصلاً مگر قرار بوده مردم درست انتخاب کنند؟ ایرادات بسیار مبانی دموکراسی و محل اشکال بودن دموکراسی از بیخ و بن به کنار، مگر جوهر دموکراسی چیزی غیر از تحمیل شدن نظر اقلیت با مکانیسم‌های جهت دهنده افکار عمومی و سیطره‌ی ادبیات رسانه‌ای و پروپاگاندا به مردم است؟ مگر این نیست که مکانیسم‌های تبلیغاتی و نظام‌های آموزشی و تربیتی و رسانه‌ای امکان هر نوع تفکر مستقل و انتقادی را عملاً غیرممکن کرده‌اند؟ مگر این نیست که در گزینش نفاق وجود دارد و روی تقوا و بصیرت مردم هفتادودو ملت زیر فشار پروپاگاندا نمی‌توان قسم حضرت عباس خورد؟ این چالش که درنهایت به راهکار ارتقای سطح فکری مردم می‌رسد را به طور کامل نفی نمی‌کنم، اما تا رسیدن آن آرمان‌شهر «تخیلی‌تر از سرزمین عجایب» چه کار کنیم؟ در حسرت روی کار آمدن مدیر انقلابی بسوزیم و با این مدیران غیرانقلابی و بعضاً ضدانقلابی بسازیم؟

آیا می‌توانید بیست تن از مدیران انقلابی شاخص در جمهوری اسلامی را نام ببرید که در تمامی سمت‌هایی که داشته‌اند انقلابی عمل کرده و انقلابی مانده باشند؟ با حداقل اشتباه استراتژیک ممکن؟ نه؟! مشکل کجاست؟ یک صندلی اکازیون (!) برای ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و... را درنظر بگیرید. دو گزینه برای نشستن روی صندلی داریم. تحلیل‌گران که آن بالا ایستاده‌اند و لیخندزان می‌گویند معلوم است که باید گزینه دو روی صندلی بنشینند. دو حالت پیش می‌آید: یا مردم طی پروسه‌ای که از بیانش صرف نظر می‌کنم به گزینه دو می‌رسند یا نمی‌رسند. من می‌گویم حتی اگر برسند، پروسه‌ی کشف مدیر انقلابی کامل نمی‌شود. مشکل از انتخاب شخص نیست، مشکل از صندلی است! مشکل از ساختار طراحی شده‌ی ارتقای مدیران است! ساختاری بر اساس منفعت نه هزینه. وقتی صندلی بیشتر به تخت سلیمان شبیه باشد هرکسی آرزو دارد امتحانش کند و برای نشستن رویش هرکاری می‌کند. اصلاً بگیرم که آن شخص خود آن گزینه دوی مورد نظر باشد. این ساختار، خواه ناخواه حتی اگر انقلابی هم باشد به تدریج وسوسه و آلوده‌اش می‌کند مگر اینکه ابرمرد باشد و انسان کامل! چرا یک نماینده مجلس که میلیونی حقوق می‌گیرد

.....

یادداشت - سیاسی

.....

ادامه متن «اولین دیدار»

دل در دلم نبود. چرا نمی‌آمدند؟ بالاخره... جمعیت از شوق روی دوپا ایستاد و من هم...اما نمی‌دیدم، نمی‌دیدم اما از شوق جمعیت حس می‌کردم حضورشان را. شد، از فاصله‌ی نه چندان دور، با چشم سر هم دیدم. او را دیدم. چه دیداری.....

شوق و ذوق، همه ما را فرا گرفته بود. همه هیجان زده بودند. وقتی انسان های بزرگ را از نزدیک می‌بینی و می‌فهمی داستان یا تخیل نیستند، تو هم می‌توانی به جایگاه آن ها برسی و آن ها را لمس کنی، حالت خوش می‌شود و امید دوباره ای پیدا می‌کنی برای ادامه ی این مسیر.

نهمیدم چطور گذشت. با شوق و با دست های مشت کرده شعر را خواندیم. از شوق به درد حنجره توجهی نمی‌کردیم و فقط ادامه می‌دادیم.

به سخنان او گوش دادیم. خیلی کوتاه، هم در مورد ۱۳ آبان و استکبار ستیزی، مبارزات ما از ابتدا با آمریکا نکاتی را متذکر شدند، هم از همت و تلاش داخلی که باید باشد با تکیه بر تولید داخلی. در آخر هم جمله‌ای گفتند که دل هر جوانی را ربود: "خدا شما را برای ما نگه‌دارد." زمزمه ها بلند شد: خدا شما را برای ما نگه‌دارد. از اهمیت وجود جوانان در کشور گفتند و این نعمت بزرگ که با هدف به قصد کاهش جمعیت نشانه گیری شده است.

توقع نداشتیم به این زودی سخنانشان تمام شود. این همه راه، این همه سختی، فقط برای نیم ساعت، اما نیم ساعتی شیرین. حتی توفیق خواندن نماز به اقامت او را نداشتیم.

و خداخافظی کردند و رفتند....

«در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود»

تمام شد! کوتاه و شیرین. مثل رویایی در کودکی.

من ماندم و نیرویی که از این دیدار بر تنم نشسته بود. و کلی کار که هر جوان احساس نیاز به انجام کند، انجام می‌دهد. من ماندم و....

جوانه زدن نیرویی جدید را احساس می‌کردم و همینطور پیمانی بزرگ که با این دیدار بر زبان جاری نشد اما انجام آن را قلب هر جوان در آن دیدار تضمین داد. امیدوارم شرمندشان نشویم.

روحانیت در لباس سیاست

آیا ارتباط مستقیم نهاد روحانیت با سیاست، باعث ایجاد فاصله میان مردم و روحانیون می‌شود؟!

ورودی^{۱۳} کارشناسی فیزیک

منصوره جعفری

در این نوشتار که جمع‌بندی سخنان گفته شده در فینال مسابقه مناظرات دانشگاهی در اردیبهشت ماه سال جاری است، سعی شده رابطه میان روحانیون و مردم در ایران بررسی و آسیب شناسی شود تا به این سوال پاسخ دهیم که آیا واقعا این ارتباط مستقیم نهاد روحانیت با سیاست است که باعث ایجاد فاصله میان مردم و آنها می‌شود یا عوامل دیگری نیز دخیلند؟ اصلا آیا میان مردم و روحانیون فاصله افتاده و آنها جایگاه خود را از دست داده‌اند یا خیر؟

با این دسته از روحانیون که با زندگی اجتماعی آن‌ها کاری نداشتند، کاهش داده‌اند.

دسته دوم، روحانیون معتقد به برقراری حکومت اسلامی در عصر غیبت هستند که نمونه‌ی شاخص آنها رهبران انقلاب اسلامی هستند اما از دل این دسته از روحانیون، دسته سومی پدید می‌آیند که به امر حکومت‌داری اعتقاد دارند و به آن مبادرت می‌ورزند اما در گذر زمان تغییر رویه داده و به جای پیاده کردن اسلام در جامعه، به سوءاستفاده از موقعیت خود می‌پردازند و یا در امر حکومت داری کم‌کاری می‌کنند

که نارضایتی عمومی را به دنبال دارد. مطابق آنچه گفته شد، نگاه دسته اول را به طور کلی رد کرده و معتقدم چیزی که به آن اعتقاد دارند همان دین سکولار است، چراکه نه عقل و منطق و نه روایات معتبر شیعی تعطیل کردن برقراری دین در جامعه را در صورت نبود ولی معصوم تایید نمی‌کنند. همچنین ادعا می‌کنم اگر هم چیزی باعث ایجاد فاصله میان

مردم و روحانیت باشد آن عملکرد روحانیونی است که به امر حکومت ورود می‌کنند اما با سوء رفتارشان باعث ایجاد بدبینی در مردم می‌شوند و صرف ورود نهاد روحانیت در امر سیاست نمی‌تواند میان آنها و مردم فاصله ایجاد کند که شاهد مثال در این بخش قوه‌ی مجریه کشور است که به جز دو نفر هم‌هی روسای جمهور منتخب مردم، روحانی(به معنای عامش) بوده اند.

به شرط حیات، در شماره‌های آتی به بررسی کم و کیف ارتباط مردم و روحانیون و آسیب‌شناسی عملکرد این قشر در طول این چهل سال خواهیم پرداخت.

ارتباط مستقیم روحانیت با سیاست همان عمل حکومت‌داری است که در جمهوری اسلامی، رهبری نظام و سه قوه‌ی مقننه، قضاییه و مجریه تعریف می‌شود. به منظور اجرای احکام اسلامی، برپایی حکومت اسلامی در جامعه‌ی مسلمین واجب است، پیامبر اسلام نیز به محض ورود به شهر مدینه و مناسب‌تر دیدن شرایط نسبت به مکه به این امر اقدام نمودند. همانگونه که برای اجرایی شدن هر علمی از پزشکی رفته تا رشته های مختلف مهندسی متخصص همان رشته نیاز است، در برپایی حکومت اسلامی نیز به فقیهان و مجتهدانی

عالم بر اصول و احکام اسلامی نیاز داریم بنابراین حکومت داری توسط آنها خصوصا در جایگاه نظارت و قانون‌گذاری، امری بدیهی است. طبق اعتقاد شیعه در زمان غیبت امام معصوم، برپایی حکومت اسلامی برعهده ی فقیه دارای شرایط است. و نظریه ی ولایت فقیه مختص به چهل یا پنجاه سال اخیر نمی‌باشد و از همان ابتدای آغاز غیبت، فقیهان

بسیاری در فکر این عمل بوده و اقداماتی هم کرده‌اند که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با شکست مواجه شده بود. (بحث بیشتر حول این موضوع هدف این یادداشت نیست.)

اما امر حکومت‌داری مورد علاقه تمام روحانیون نیست چرا که بسیاری از آن ها معتقدند در زمان غیبت امام معصوم نباید در سیاست و حکومت داری ورود کرد و شیعه باید منتظر بماند تا امامش برگردد و حکومت را به دست بگیرد. در این نوشته این دسته را روحانیون "منفعل" می‌نامیم که در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نیز نقشی نداشتند و عمده دعوای امام خمینی(ره) با حوزه علمیه در دهه ۴۰ و ۵۰ نیز با همین روحانیون بوده است مردم هم به مرور ارتباط خود را



یادداشت

رویداد های مستقل شریف

مستقل روز های شلوغی را پشت سر می‌گذارد. از اکران فیلم و مستند بگیرید تا جلسه و مسابقه. این یادداشت به درد کسانی می‌خورد که نمی‌خواهند برنامه ها از دستشان در برود.

ارائه آزاد دانشجویی

دفتر انجمن مستقل، معمولاً هر هفته دوشنبه‌ها ساعت سه بعد از ظهر شلوغ است. هر دانشجویی می‌تواند موضوعی دلخواه را انتخاب کرده و برای حضار ارائه دهد. بعد از ارائه، بحث و گفت و گو حول موضوع مورد نظر، توسط دانشجویان انجام خواهد شد و این بحث ها می‌توانند خیلی جذاب شوند. شما هم اگر مایل به شرکت در این جلسات هستید، دوشنبه ها ساعت سه را فراموش نکنید. دفتر انجمن مستقل همکف ساختمان ابن سینا است، کنار آسانسور (: همچنین اگر قصد ارائه موضوعی را دارید با علی رحیمی @rahimi_ali_75 هماهنگ کنید. منتظر شما هستیم.

مسابقه کتاب «اوسنه گوهرشاد»

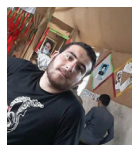
واحد فرهنگی انجمن مستقل این مسابقه را برگزار می‌کند. تا آخر آبان ماه وقت دارد کتاب «اوسنه گوهرشاد» را بخوانید و سوالات را پاسخ دهید. نویسنده کتاب، بانو گوهرشاد را به سال 1314 می‌آورد تا واقعه‌ای خونین را به کمک آنان روایت کند. ترکیب دو فرهنگ و تاریخ در رمان اتفاق عجیبیست که کمتر در رمان ها شاهدش هستیم. برای ثبت نام و خرید کتاب با خانم فاطمه مودنی fatemeh_m@moazzeni در تلگرام ارتباط برقرار کنید.

#ماجرای_مجلس_3 پول های کثیف بهارستان

در مجموعه متن های #ماجرای_مجلس، راجع به اهمیت وجود انواع متفاوت شفافیت در مجلس به تفصیل سخن خواهیم گفت. دو متن قبلی را می‌توانید در شماره های پیشین صدف، در کانال تلگرامی انجمن اسلامی دانشجویان مستقل که آدرس آن در انتهای نشریه درج شده ببابید.

علی پرویزی

ورودی ۹۴ کارشناسی مکانیک



باشد. ورود #پولهای_کثیف به انتخابات ازجایی آغاز می‌شود که مواضع جناح و هزینه‌کردها "غیر شفاف" بوده و احیاناً امکان دارد فرد یا گروهی به نیت منفعت شخصی، به حمایت مالی از نامزدها پرداخته و از آنها تعهد بگیرد که پس از موفقیت با قانون‌گذاری های جانب‌دارانه این حمایت را جبران کنند؛ حتی در بسیاری از موارد ممکن است نماینده از جانب حامیان مالیش تهدید به افشاکاری برخی از این هزینه‌کردها شده و به نوعی مجبور به همکاری با آنها شود. بدیهی است "شفافیت هزینه های انتخاباتی" از جانب نامزدهای انتخابات و همچنین جناح ها امکان این سوءاستفاده‌ها را تا حد قابل قبولی کاهش می‌دهد.

هدایای سیاسی

بخش قابل توجهی از هزینه تبلیغاتی نامزدهای پیروز پس از ورود به مجلس به آنها برمی‌گردد. ساختاری که برای اینکار وجود دارد، هدایای اهدایی از سوی گروه‌ها یا نهادهای مختلف به نمایندگان است. فساد در این روند از جایی آغاز می‌شود که این هدایا، حالت رشوه پیدا کرده و به منظور خریدن رای نماینده و یا زمان معین شده برای صحبت او در صحن علنی مجلس به کار رود. تصویب یک طرح به ظاهر ساده در مجلس شورای اسلامی می‌تواند عده‌ای را به سودهای کلان برساند و عده دیگری را از هستی ساقط کند؛ بنابراین رای تک تک نمایندگان از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل است که اشخاص و گروه های سودجو حاضرند پولهای کلانی را برای خرید رای نماینده صرف کنند. راهکاری که در این مورد پیشنهاد می‌شود بازهم مشابه قبل "شفافیت هدایای دریافتی نمایندگان" است؛ به این صورت که اطلاعات کامل هدایا، شخص یا گروهی که آن را تقدیم کرده و حتی اینکه به چه منظوری هدیه داده شده می‌بایست توسط خود نماینده اعلام شود و در غیر اینصورت نماینده علاوه بر پرداخت جریمه، صلب مسئولیت نیز می‌شود. این نوع از شفافیت بر مبنای "خود اظهاری" ضمانت اجرایی نیز دارد. درواقع از آنجایی که ممکن است اشخاص دیگری با انگیزه تخریب نماینده هدایایی را به او تقدیم کرده تا در صورت اعلام‌نکردن نماینده اسناد خود را منتشر کنند، نماینده ترجیح می‌دهد خود اطلاعات هدیه دریافت شده را شفاف سازی کند.

کار را با یک محاسبه ساده شروع می‌کنیم؛ مطابق ارقام اعلام‌شده که مشاهده شخصی اینجانب هم بر آن صحنه می‌گذارد، حقوق نمایندگان مجلس با احتساب سایر مزایا در بیشترین حالت خود چیزی کمتر از ده میلیون تومان در ماه است و این یعنی در مدت چهار سال نمایندگی در نهایت بناست چیزی کمتر از نیم میلیارد تومان دست نماینده را بگیرد، که مسلماً بخش قابل توجهی از آن هم صرف هزینه‌های جاری زندگی او خواهدشد. از طرف دیگر هزینه تبلیغات انتخاباتی از برپایی ستاد و تامین حقوق پرسنل آن گرفته تا هزینه هنگفت دریافتی از نامزدها برای قرارگرفتن آن‌ها در لیست‌های انتخاباتی با اسم و رسم مبلغی بسیار بیشتر از این تخمین زده می‌شود. با در نظرگرفتن این مسئله و قراردادن آن در کنار آمار بالای نامزدهای ثبت نامی برای انتخابات مجلس شورای اسلامی به تناقضی برمی‌خوریم که ادعاهایی مانند "عشق به خدمت" نه تنها برای توجیه آن مناسب نیست، بلکه با عملکرد فعلی نمایندگان مجلس هم چندان هم‌خوانی ندارد. در اینجا قصد داریم دو ساختار برای تامین هزینه تبلیغات انتخاباتی را که می‌توانند تا حد قابل قبولی توجیه‌کننده موضوع باشند، معرفی کرده و امکان وجود فساد در هریک از این ساختارها و راه‌حل‌های در دسترس برای مبارزه با آن را بررسی کنیم.

حمایت جناحی

معمولاً جناح‌های سیاسی بخشی از هزینه‌های تبلیغاتی نامزدهای مورد حمایتشان را می‌پردازند. قاعده کار به این شکل است که هر جناح در ابتدا با شناسایی مواضع و رویکردهای نامزدها، کسانی که بیشترین قربابت به مواضع جناح را دارند مشخص کرده و حاضر به حمایت مالی و تبلیغاتی از آنها می‌شود. طبیعتاً راه‌یافتن این نامزد به مجلس، اهداف جناح مورد نظر نیز پیگیری شده و از این طریق هزینه صرف شده توجیه اقتصادی پیدا می‌کند. نکته مهم اینجاست که اگر در این فرآیند مواضع جناح، نوع و میزان حمایت از هر نامزد و خواسته دقیقی که مابه‌ازای این حمایت از او دارد مشخص باشد، هیچ گونه فساد در کار نبوده و جناح هم می‌بایست در مقابل موضعی که برای آن حاضر به صرف هزینه شده پاسخگو بوده و برای مردم پاسخ کارشناسی داشته

سوت بسزن

فاطمه سادات رضوی

ورودی ۹۷ کارشناسی

آیا می‌توان ادعا کرد که اگر مردم در انتخابات‌ها درست تصمیم بگیرند، مشکلات کشور حل خواهند شد؟ به نظر می‌رسد ایراد اصلی، نه از انتخاب مردم، بلکه از «صندلی» است! صندلی‌ای که توانایی‌های بیشماری برای صاحبش به همراه دارد، و البته که این توانایی‌ها اغواگر هم هستند.

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

اگر فساد را «سوء استفاده از قدرت اعطا شده برای انتفاع شخصی» تعریف کنیم، می‌توان گفت وجود فساد در یک جامعه با عدالت منافات دارد. حال با توجه به این تعریف مبارزه با عوامل ایجاد فساد و کشف آن را می‌توان پیش نیاز عدالت دانست.

کارشناسان دو شاخص مهم برای مطالعه فساد تعریف می‌کنند:

- حجم فساد و ضرر های مستقیم ناشی از آن
- میزان احساس مردم نسبت به آن

مورد دوم به علت ارتباط مستقیم آن با مردم از اهمیت بیشتری برخوردار است. آمارهای جهانی می‌گوید، شاخص درک فساد (CPI) مردم ایران نمره 28 از 100 و رتبه ۱۳۸ از ۱۸۰ را داراست، بدان معنا که مردم ایران از ۱۳۷ کشور دیگر جهان بیشتر احساس می‌کنند که مسئولین کشور مرتکب فساد می‌شوند اما آمار ها نشان می‌دهد «ذهنیت وجود فساد» و «فساد واقعی» ۶۱ درصد با هم اختلاف دارند. اگر اقدامی در جهت مبارزه اصولی با فساد شکل نگیرد باعث می‌شود مردم نسبت به حاکمیت دچار عدم اعتماد بشود.

دو روش متداول برای کشف فساد وجود دارد:

1. نظارت متمرکز: این نظارت توسط سازمان های خاصی انجام می‌شود. در ایران سازمان هایی چون سازمان بازرسی، سازمان محاسبات و نیروی انتظامی این کار را انجام می‌دهند.
2. نظارت عمومی: که به آن جمع سپاری نیز می‌گویند. استفاده حداکثری از ظرفیت عموم افراد جامعه در این روش مدنظر است.

در ایران نظارت متمرکز از اهمیت بیشتری برخوردار است این در حالی است که بر اساس گزارش نهاد بین المللی فساد (AFCE) تنها ۲ درصد از کشف فساد در دنیا توسط نهاد های نظارتی انجام می‌شود؛ در مقابل ۴۰ درصد از کشف فساد و رتبه اول این جدول اختصاص به گزارشگران فساد دارد در روش دوم فرد با دیدن هرگونه فساد می‌تواند آنرا به مراجع ذی صلاح اطلاع دهد، به این

علت اصطلاح سوت زن را به این افراد اطلاق داده اند، چرا که در گذشته نیرو های انتظامی در صورت مشاهده ی هرگونه تخلف سوت می‌زدند.

حال اگر بخواهیم از ظرفیت عموم مردم استفاده کنیم سه سازوکار الزامی است:

1. فراهم کردن امکان گزارش و پیگیری حقوقی تخلف برای عموم مردم
2. طراحی و اجرای سازوکاری که از گزارشگران در مقابل انتقام‌گیری و مقابله به مثل حمایت و حفاظت کند
3. تشویق افراد به منظور ایجاد انگیزه در آن ها با تحقق سه مورد بالا مزیت روش نظارت مردمی نسبت به روش نظارت متمرکز آشکار می‌شود.

از اشکالات اساسی نظارت متمرکز می‌توان به پنج مورد زیر اشاره کرد:

1. برتری اطلاعات متخلفین نسبت به بازرسان
2. محدود بودن امکان حضور بازرسان در همه مکان ها
3. امکان تبانی متخلف و بازرس
4. هزینه اجرایی بالا
5. نبودن انگیزه‌ی کافی برای بازرسان

بقای سیستم نظارتی مستلزم تداوم فساد است و این موضوع باعث می‌شود اراده‌ای برای حل اساسی مشکل وجود نداشته باشد.

از مزیت های نسبی نظارت عمومی می‌توان به مورد های زیر اشاره کرد:

1. افزایش احتمال و سرعت کشف فساد
2. تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد عمومی مردم
3. هزینه‌ی اجرایی کمتر
4. کسب درآمد از محل فساد
5. کاهش امنیت مفسدان

موارد موفق بسیاری حاکی از نتیجه بخش بودن این روش وجود دارد که خود نیازمند بحث مفصل دیگری است نظارت مردمی مصداق بارز امر به معروف مردم نسبت به دولت است پیش‌بینی می‌شود با تصویب این قانون در مجلس شورای اسلامی، اجرای آن توسط دولت و نظارت قوه قضائیه مبارزه با فساد وارد مرحله ی جدیدی بشود باید دید اراده‌ی جدی‌ای وجود دارد تا مسئله‌ی فساد را به شکل اصولی حل کند؟

رویداد های مستقل شریف

مستقل روز های شلوغی را پشت سر می‌گذارد. از اکران فیلم و مستند بگیریم تا جلسه و مسابقه. این یادداشت به درد کسانی می‌خورد که نمی‌خواهند برنامه ها از دستشان در برود.

یادداشت

سلسه جلسات «ماجرای تسخیر»

اگر دیر این نشریه را برداشتید که مقصر خودتان هستید! اما اگر به موقع این کار را انجام داده باشید، برای رسیدن به آخرین جلسه از سلسه جلسات «ماجرای تسخیر» هنوز وقت دارید. ساعت 16:30 روز یکشنبه، آخرین جلسه از این نشست هاست، با حضور دکتر یوسف مرادی. خلاصه دو جلسه قبلی را می‌توانید در کانال تلگرامی مستقل شریف پیدا کنید. از کودتای 28 مرداد شروع کردیم و حالا به زمان انقلاب رسیده ایم. حقیقتا این جلسه جذاب و دلنشین است. پیشنهاد می‌کنم از دست ندهید.

سلسه جلسات تدبیر در قرآن

سلسله نشست های تدبیر در قرآن با محوریت سوره‌های جز سی‌ام قرآن کریم، روز های دوشنبه از ساعت 16:30 در دفتر انجمن اسلامی دانشجویان مستقل در همکف ساختمان ابن‌سینا برگزار می‌شود. این جلسات مخصوص خواهران می‌باشد.

اکران مستند بانو

مستند بانو روز یکشنبه 26 ام ساعت 13:30 در سالن آمفی تئاتر اکران می‌شود. اگر این شماره دیر به دست شما نرسیده باشد، هنوز برای رسیدن به این مستند وقت دارید! مستند بانو راجع به یک بانوی کارآفرین است. چون من خودم هم هنوز مستند را ندیده‌ام انصاف نیست که قضاوتی داشته باشم اما ظاهرا نقد های مستند نشان می‌دهد با مستند جذابی روبه‌رو هستیم.



در جست و جوی اعتبار پروانه ها

توقیف «از چند زاویه»

محمد صالح سلطانی

ورودی ۹۷ ارشد صنایع



سینمای ایران، عرصه‌ی حکمرانی «چرخه‌های معیوب» است. این نه یک جمله‌ی اغراق‌شده است و نه یک عبارت برای سپاه‌نمایی. این، توصیفی ساده از سازمان سینمایی امروز و معاونت سینمایی گذشته است.

مشکلی هست، پیش از ساخت فیلم حل کنید! همین ترفند به ظاهر ساده اما دشوار برای مدیران سینمایی اگر به دقت و صحت، و با چکش‌کاری‌های تخصصی به اجرا دربیاید، آمار توقیف فیلم و فیلم توقیفی حتماً نزول معناداری خواهد کرد. آن وقت دیگر صحنه‌ی رسانه‌ای کشور، تبدیل به عرصه‌ی اختلاف آقاییان دولت و قوه‌ی قضائیه بر سر اکران یا عدم اکران یک فیلم نمی‌شود. آن وقت دیگر صحنه‌های عجیب و غریب پایین آوردن یک فیلم از پرده‌ی سینما را نمی‌بینیم؛ و آن وقت دیگر هیچ فیلمی تبدیل به «بحران» نخواهد شد.

رده بده!

گذشته از هرچه درباره‌ی ضعف‌های مدیریت فرهنگی در سینما گفتیم، مدیران فعلی سازمان سینمایی اگر دست‌کم یک کار خوب و شایسته‌ی تحسین در کارنامه‌شان به ثبت رسانده باشند، آن حتماً «رده‌بندی سنی فیلم‌های سینمایی» است. اتفاقی که البته با دستور دیوان عدالت اداری، به گیر و گرفت خورده و بر اساس آخرین اخبار، فعلاً متوقف است. اما احتمالاً دیر یا زود، دوباره اجرایی خواهد شد و اجرایی شدنش، حتماً برای باز شدن کلاف سردرگم «توقیف» در سینمای ایران، موثر است.

این را همه می‌دانیم که «هر فیلمی برای هر کسی ارزش دیدن ندارد». یک فیلم ساخته می‌شود برای مخاطب عام عاشق خنده، یکی برای مخاطب سه‌فاز روشنفکر، دیگری برای مخاطب دغدغه‌مند اجتماعی و یکی دیگر برای شیفگان ژانرهای خاص. هر فیلم، مخاطب خاص خودش را دارد و نهاد سیاست‌گذار، باید بلد باشد مخاطبش را برای انتخاب کالای فرهنگی مناسب خود، راهنمایی کند. رده‌بندی سنی علاوه بر این که می‌تواند راهنمای مصرف‌کنندگان باشد، حکم تنظیم‌گر حمایت‌ها و

این مراحل، مثنوی هفتادمن خودشان را دارند موضوع دیگری است اما چنین ساختاری دست‌کم یک چیز را به خوبی روشن می‌کند: «هر فیلمی پیش از ساخته شدن، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز می‌گیرد.» و این یعنی تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار، پیش از اقدام به ساخت فیلم، اثرشان را یک بار در معرض قضاوت حاکمیت قرار داده‌اند و اگر از فیلمنامه‌ای که بر اساسش مجوز گرفته‌اند تخطی نکنند، منطقاً نباید اسیر هیچ توقیف و لغو مجوز و مشکلاتی از این دست شوند. فیلم‌سازی، نه فقط در ایران، که در همه‌جای دنیا گران است و سرمایه‌گذاری در آن، ریسک زیادی می‌طلبد. ساختار چندپاره‌ی حکمرانی فرهنگی ما

اما چنین ریسکی را از حد معمول بالاتر برده و هیچ بعید نیست تهیه‌کننده‌ای که فیلمنامه‌اش را از صافی نظر سیاست‌گذار فرهنگی گذرانده و ریسک سرمایه‌گذاری برای ساخت فیلم را به جان خریده، در خوان دوم، یعنی گرفتن پروانه‌ی نمایش، سخت گرفتار شود و تمام سرمایه‌اش را بر باد رفته ببیند. راه حل مساله اما ساده است. سیاست‌گذار فرهنگی ما باید پای مجوز خودش بایستد و ضامن اعتبار پروانه‌ی ساختی باشد که همان اول کار، به فیلمساز می‌دهد. نهادهای بیرونی مخالفت می‌کنند؟ قوه‌ی قضائیه ایراد می‌گیرد؟ یک یا چند نفر از نهاد بیرونی قوه‌ی قضا را به شورای پروانه‌ی ساخت اضافه کنید، ستون‌های شورا را محکم کنید و اگر

مدیران سینمایی مملکت ما، استاد کوه‌ساختن از کاه و تبدیل ساده‌ترین مسائل به پیچیده‌ترین بحران‌ها هستند. آن‌ها خوب می‌دانند چطور می‌شود از یک موضوع کوچک و قابل حل، یک چالش تمام‌عیار ملی ساخت و یک فیلم سینمایی را تبدیل به یک مشکل فراگیر در سطح کشور کرد! مدیران محترم سینمایی در کنار برخی مقامات قضائی البته، امتحان‌شان در این عرصه را خوب پس داده‌اند. خوب خوب.

نمونه؟ همین ماجرا و بلوایی که بر سر اکران و بعد توقیف و دست آخر رفع توقیف مجدد فیلم سینمایی «خانه‌ی پدری» به وجود آمد. نمونه‌ای که باعث شد برای یک فیلم در آستانه‌ی شکست در گیشه، صف‌های طولیل تشکیل شود و مردم تشنه‌ی دیدن فیلمی

شوند که شاید تا همین چند روز قبل حتی اسمش را نشنیده بودند. راز موفقیت سازمان سینمایی در شکل‌دادن این بحران‌ها و بزرگ‌کردن مسائل کوچک‌ها، چیست؟

مجوزهای ناقص

فیلم ساختن در ایران، ساده نیست اما فرآیند تقریباً واضحی دارد. تهیه‌کننده، باید فیلمنامه‌ی مورد نظرش را نخست به شورایی تحت عنوان «شورای پروانه ساخت» عرضه کند، مجوز ساخت فیلم بگیرد و برود برای ساخت فیلم. بعد، نسخه‌ی نهایی اثرش را به شورای دیگری به نام «شورای پروانه نمایش» عرضه کند و مجوز نمایش بگیرد و برود سراغ فرآیندهای اکران. این‌که هرکدام از

«خانه دختر» و «عصبانی نیستم»، دو نمونه‌ی متاخر دیگر! فیلم‌هایی که روزی بحران تلقی می‌شدند و روزی بدون بحران، اکران شدند. «خانه پدری» هم می‌تواند فیلمی در کنار همین فیلم‌ها باشد. یک فیلم جنجالی که مدتی اکران می‌شود، به دست مخاطبش می‌رسد و بعد بایگانی می‌شود. نمونه‌های دیگر با سرنوشت‌های متفاوت هم البته هست. مشهورترینش «رستاخیز»، اثر عظیم احمدرضا درویش درباره‌ی قیام عاشورا که ساختش ده سال زمان

برد و پنج سال است در محاق توقیف به‌سر می‌برد و مردم ایران بر خلاف مردم بسیاری از کشورهای عربی، اجازه‌ی دیدنش روی پرده‌ی سینما را ندارند. چرا؟ چون مدیران سازمان سینمایی از چیزهایی نگران‌اند که آن «چیزها» برای مردم روشن نیست و نتیجه شده وضعیت معلق فیلمی که یک دهه از عمر کارگردانش را گرفته و با تمام ضعف‌های مسلّمش، شایسته‌ی این همه بلا تکلیفی نیست. حداقل مزیت اکران چنین فیلم‌هایی، احترام به سرمایه‌ای است که برای ساخت آن‌ها صرف شده و از آن مهم‌تر، ارج گذاشتن به مجوزی است که بخشی از حاکمیت برای ساخت فیلم در زمان صدور پروانه ساخت، به فیلمساز داده.

شفافیت؛ رمز نجات

با همه‌ی این اوصاف، آیا می‌تواند تعداد فیلم‌های توقیفی را به «صفر» رساند؟ پاسخ حتماً مثبت نیست. عجیب نیست اگر فیلمسازی هوای زیرآبی رفتن بکند و فیلم را منطبق بر فیلمنامه‌ی تصویب‌شده‌اش نسازد، یا زیر بار اصلاحات نرود. مواجهه با چنین فیلمی، نمی‌تواند مجوز اکران باشد. اما شاه‌کلید رفع ابهامات پیرامون ماجرای توقیف، «شفافیت» است. آیین‌نامه‌های نظارت و ارزشیابی نه فقط در سینما، که در تمام عرصه‌های هنری باید شفاف باشند و هنرمند باید بداند بر اساس کدام بند و کدام قانون باید اثرش را اصلاح کند. اعمال سلیقه‌های شخصی در فرآیند اعطای مجوز، آفت حکمرانی فرهنگی است و آفت‌گشای آن، شفافیت قوانین و شفافیت تصمیم‌هاست.

در فضایی که هم پروانه‌ی ساخت آثار

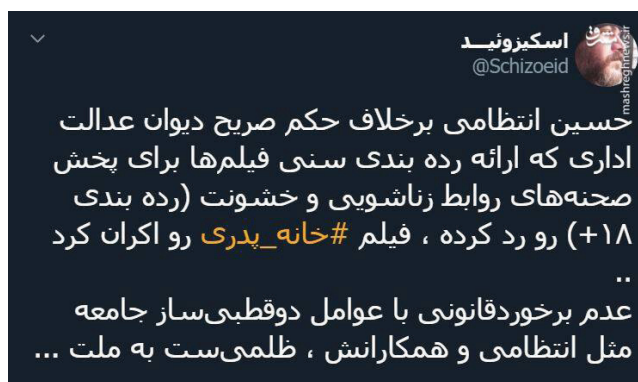
سیاست‌های کلان را هم خواهد داشت و فی‌المثل فیلم ترسناک 18+ در مقایسه با فیلم طنز 12+ سالن و تبلیغات کمتری خواهد گرفت و همین مساله، خواه‌ناخواه نگرانی‌های سیاست‌گذار را هم مرتفع خواهد کرد. چیزی شبیه طرح «هنر و تجربه» که فیلم‌های خاص را به دست مخاطبان خاص رساند. مدیر فرهنگی اگر بتواند فیلم پر از خشونت مثل «خانه پدری» را با سازوکار مناسب و رده‌بندی سنی و هشدارهای لازم، به اکران برساند و در

اختیار مخاطب خاص خودش قرار دهد، نه لازم است نگرانِ اثراتِ سوءِ اکران باشد و نه بابت توقیف، به باد انتقاد گرفته می‌شود. «مدیریت اکران» بی‌آن‌که حق فیلم‌های دارای پروانه‌ی ساخت ضایع شود و هر فیلم، متناسب حد و سهم و کیفیتش از امکاناتِ اکران بهره‌مند شود، هنر ظریفی است. البته مدیران سازمان سینمایی در این دولت و دولت سابق، نشان داده‌اند، دست‌کم در این یک فقره چندان هنرمندان خوبی نیستند.

تاریخ توقیف

«خانه پدری» نه اولین فیلم حاشیه‌دار سینمای ایران است و نه آخری. نمی‌خواهم اغراق کنم و بنویسم پرونده‌ی سینمای ایران پر است از فیلم‌های پشتِ توقیف مانده. چنین حرفی حتماً رگه‌های پررنگی از بزرگ‌نمایی را در خود دارد. فیلم‌های توقیف‌شده، حتماً درصد بالایی از سینمای ایران را نمی‌سازند اما حتماً بخش پررنگی از تاریخ سینمای ایران هستند. فی‌المثل می‌توانیم برگردیم به 15 سال قبل. جایی در سال 1383 که ابراهیم حاتمی‌کیا «به رنگ ارغوان» را می‌سازد. عاشقانه‌ای سیاسی و خوش‌ریتیم که با واکنش سریع و تند وزارت اطلاعات دولت سیدمحمد خاتمی، به محاق توقیف می‌رود. چرا؟ چون از نظر مسئولین وقت، درباره‌ی مامورین وزارت اطلاعات سیاه‌نمایی کرده. فیلم پنج سال بعد و چند هفته پس از فتنه 88، از توقیف بیرون می‌آید، در بیست‌وهشتمین جشنواره‌ی فیلم فجر می‌درخشد و بلافاصله اکران می‌شود. اکرانی که نه در آن مقطع حساس، ضربه‌ای به وزارت اطلاعات می‌زند و نه

بحرانی می‌سازد. نمونه‌ی دیگر؟ فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» از محسن امیریوسفی. فیلمی که روایتی نزدیک به روایت اصلاح‌طلبان از فتنه 88 دارد و توهین حریف این است که جلا و شهید دهی شصت، از توی قاب عکس هم که شده باید روی هم را ببوسند! فیلم از سال 91 تا 97 در توقیف می‌ماند و دست آخر در بهمن 97 با انجام اصلاحاتی، اکران می‌شود، حدود 300 هزار نفر را در کل کشور به سینما می‌کشاند و بی‌آن‌که خللی در امنیت ملی کشور ایجاد کند، بایگانی می‌شود. از این نمونه‌ها در سینمای ایران زیاد است.



سینمایی تا زمان پایبندی به فیلمنامه‌ی تصویب‌شده معتبر باشد، هم آثار سینمایی بر اساس رده‌بندی سنی اکران شوند، هم آیین‌نامه‌ها و قوانین اعمال اصلاحات شفاف باشند و هم مدیران فرهنگی ابعاد «امنیت ملی» را تا سرحدات اکران شدن یا نشدن یک فیلم پایین نیاورند؛ حتماً «توقیف» تبدیل به یک بحران فرهنگی نخواهد شد و حتماً سینمای ایران، وضعیت بهتری خواهد داشت. وضعیتی که در آن، حتماً تعداد «چرخه‌های معیوب» کمتر از امروز است.

چه خبر؟



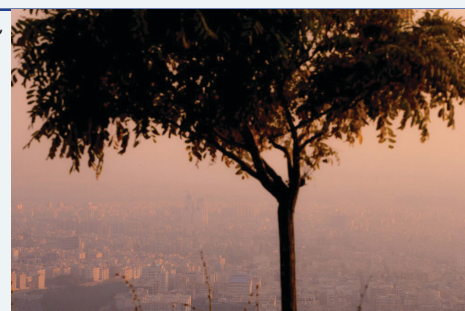
تشییع پیکر بسیجی شهید، محمدمهدی رضوان

پمپ بنزین های تهران در شب سهمیه بندی بنزین



دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی با رهبر انقلاب

آلودگی شدید هوا در تهران



Abolfazl Mazaheri
@a_mazaheri



شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا، جای چند نفر در کشور تصمیم می گیره؟ اگر قرار به اینه چرا میلیاردي هزینه انتخابات مجلس می کنيد؟ حضرات تصمیم بگیرند برای کل کشور! حق مردم اینه نصف شب از تصمیم مقامات برای زندگی شون مطلع بشند؟ خسته شدیم...

#بنزین

۱۲:۵۴ ق.ظ ۱۵۰ نوامبر ۱۹ از جمهوری اسلامی ایران

دانشطلب

@danesh_talab



این وسط منظورشان از کارشناسی و حقوق شهروندی هم خوب معلوم شد که به جای اعلان قبلی و دادن فرصت به رسانه ها برای بحث و انتقاد اول بگویند برنامه ای نداریم بعد روز عید در جایگاه سوخت غافلگیرشان کنند که از ساعت ۱۲ دیشب سهمیه بندی #بنزین شروع شده و بیشتر از سهمیه هم سه برابر گران تر است

۱۱:۱۰ ق.ظ ۱۵۰ نوامبر ۱۹

محمدرضا باقری
@biataberavim



مردم به اندازه نیم ساعت قبل از اجرا هم محرم نیستند، مردم غریبه اند. ما را مردم صدا نکن آقای رییس جمهور، ما رعیت شماییم!!

۱۰:۰۴ ق.ظ ۱۵۰ نوامبر ۱۹



مدیرمسئول: محمد صالح سلطانی

سرمدیر: حمیدرضا مشکین

همکاران این شماره: علی پرویزی، فاطمه سادات رضوی، فاطمه اشرفی، منصوره جعفری، مریم جعفری نژاد

ارتباط با ما

@MOSTAGHEL_SHARIF

@HRMeshkin



صدف نشریه رسمی انجمن اسلامی دانشجویان مستقل